

را به عبد الرحمن داد و زبیر نیز حق خود را به علی داد. طبری علت مخالفت نکردن سعد با عبد الرحمن و مخالفت نکردن عبد الرحمن با عثمان را رابطی خویشاوندی آنها دانسته. سعد با پسر خودش عبد الرحمن مخالفت نمی کرد و عبد الرحمن داماد عثمان بود. با هم اختلاف می کردند. عبد الرحمن عثمان را به خلافت پسر عموگش یا عثمان عبد الرحمن را هم به علی هم بر این مسئله واقف بود که عبد الرحمن جانب خویشاوندی را رعایت خواهد کرد و لذا وقتی عثمان به علی پیشنهاد نمود که خوب است ما هر دو به عبد الرحمن و کالت دهیم تا هر چه صلاح برسد اقدام کند. مخالفت کرد و حاضر نبود. وی را فکیل کند و فرمود: "من به شرطی که عبد الرحمن جانب خویشاوندی را با او نگیرد. گیرد و رضای حق و مملکت است از در نظر بگیرد. اول به حکمیت می پذیریم؟"

به نوشتن یحیی در این سه نروزه مذاکرات زیادی انجام شد و نتیجه بین علی و عثمان هر دو شد. عبد الرحمن از علی پرسید: اگر با تو بیعت کنیم آیا حاضر می شوی به کتاب خدا و سنت رسول الله و به شیوه دو خلیفه پیشین رفتار کنی؟ جواب علی به عبد الرحمن این جمله بود: به کتاب خدا و سنت رسول الله عمل خواهم کرد. عبد الرحمن همچنین سوالی را از عثمان کرد و عثمان جواب مثبت داد و همه شرایط را پذیرفت و لذا او به خلافت رسید.

**دوران خلافت عثمان** - عبد الرحمن مردم را در مسجد جمع کرد تا در حضور معاشر و انصار برای خود اعلام کند و به ظاهر مشورت کند در مسجد یعنی از صحابه بزرگ همچون عمار و سایر و مقلدان و موقعیت ممتاز علی و اهل